

متن پرسش

سلام استاد: چهار ماه هست درگیر یک رابطه عاطفی غیرمستقیم هستیم. پسره علاقه اش را نشان داد و محبت او به قلبم کاملا وارد شد. از همان اول شدید متوسل به حضرت زهرا و امام زمان و وائمه شدم و گفتم اگر صلاح من نیست همین اول محبت او را از دلم خارج کنید ولی روز به روز محبتش بیشتر شد. اما رابطه بهم خورد و من حالم بد است شدید. ماه رجب و شعبان و رمضان من در این احوالات گذشت و من پس از رمضان پر از حس شکست و تنهایی عمیق و بی خوابی و بی اشتهایی و غم خواهد شد. چرا چنین شد؟ سی ساله هستم و محبتم از روی بچگی و ناپختگی نبود و نیست. چرا امورم هیچکدام سامان نمی‌گیرد و هرچه بیشتر متوسل می‌شوم شکسته تر و گره های بیشتر؟ دعایم قبل از این ماجرا، هر شب در طول یکسال در نیمه شبها و شبانه روز، گشایش و فتح و دعای «ربنا تحملنا ما لا طاقة لنا» و دعای «رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین بود» حالم قبل این جریان سخت بود و حال اکنون بسی تنهاتر شدم و گرفتار. بسیار دلشکسته ام. دیگر پناه و چاره ای نمی‌شناسم. به که باید امید بست؟ چرا تقدیرات من گره اندر گره است؟ تشکر استاد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به امر دیگری فکر کنید که بنا است با تجربه‌ای که در این صحنه‌ها برایتان پیش می‌آید آن امر، بیش از پیش برایتان روشن گردد. عرایضی در جزوات «زن و در جهان بودن در این تاریخ» و «هویت قدسی زن و حضور در جهان گسترده‌ی امروز» شده است که می‌تواند کمک کننده باشد إن شاء الله. موفق باشید